

# در تخته پولاد

« ۵ »

## اساس اسلام توحید است

سید - بنظر شما برجسته‌ترین صفات دینان اسلام که آنرا از سایر ادیان ممتاز میکند چیست ؟  
شیخ حسن قمی - بعقیده من مشخص‌ترین وجه امتیاز دینان اسلام توحید و نفی هر گونه شرک است

سید - بسیار خوب تشخیص داده اید ولی می‌توانید بیان کنید که چرا توحید بر حسب دینان اسلام این قدر اهمیت دارد و اساس اسلامیت شناخته شده است ؟  
شیخ حسن - برای اینکه کبریا و عظمت خداوندی از هر گونه شرکی دور است و بنابراین هر گونه شرکی مورد غضب خداوند واقع میشود .  
مجدالشریعه - بعقیده من علت آن است که در قرآن ذکر شده است (لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا) (سوره ۲۱ و ۲۲) اگر در آسمان و زمین غیر از ذات باری تعالی به خداوندان دیگر قائل شوند باعث فساد میشود و فساد آن هم معلوم است که شرایع آسمانی بطور کلی و قطعی اجرا نشده و مردم باتکاه خداوندان متعدد خود از اوامر خدای یکتا سرپیچی میکنند .  
مرحوم سید بعد از سکوت مختصری گفت - هر دو این نظریه که بیان کردید صحیح است و بعقیده من برای تکمیل آنها باید يك مطلب دیگر ذکر کرد و آن این است که توحید بآن معنی که در دینان اسلام آمده نمونه کمال فکر و ترقی عقول بشریست . بشر در حال جهالت و انحطاط فکر هر چیزی

را در عالم وجود مؤثر میدانسته و قائل بر بوییت آن میشده است . آیا گاو ماده را مقدس وشاش آنرا متبرک دانستن دلیل بر حقارت فکر انسان نیست که خود را اشرف مخلوقات میدانند و از هر حیث بر تری و تفوق بر سایر موجودات کره زمین دارد ؟

مجدالشریبه - البته ولی شاهی واضح تر بیان فرمائید که بشر بادست خود از سنگ یا فلزات یا چوب مجسمه وشکلهایی درست کرده و بعد به پرستش مصنوعات دست خود پرداخته است . در قرآن نیز این معنی با تحقیر و استهزاء آمده است . (اتعبدون ماتنحتون) (سوره ۳۷ آیه ۹۳) .

مرحوم سید - البته اینهم دلیل بر انحطاط فکر و عقل است ولی این نکته را فراموش نکنید که آنها تیکه صور و تماثیل را می پرستند خود آن صور و تماثیل را که مصنوع دست خود آنها بود نمی پرستیدند آن صور و تماثیل را مظهر یا شمار یا نماینده يك موجود ذی روح و غایبی میدانستند مثل این است که مثلا شعیان ضریح نقره یا فولادی امامی رامیبوسند باوجود آنکه ضریح فلزی مصنوع دست خود آنها است این نه برای ضریح است بلکه برای این است که آن ضریح منتسب به مدفن کسی است که آنکس در نظر آن ها مقدس و بزرگه است ولی بشر در دوره های مختلف و ممالک مختلفه اشیاء ذی روح و موجودات مختلفه ای را مستقلا و بالذات پرستیده است مثلا شغال - مار - حتی سوسک وحشرات خیلی کثیف و مودی . و هر قدر ارتقاء فکری آنها بیشتر شده موجودات عالیتری که باعث نفع یا ضرر بوده اند مورد ستایش آنها قرار گرفته اند . مانند رودنیل - آتش - آفتاب - ماه - برق صاعقه - و غیره و غیره .

وقتی که از این مرتبه هم عقول نوع بشر بالا رفت فهمید که هر يك از این مظاهر طبیعی تأثیری طبیعی و محدود دارد و این تأثیر خاصیت مراچی آنها است و فاقد اراده و حکمت و عقل هستند اعم از اینکه آنها را پرستند یا نه آنها کار خود را کرده و بمقتضای خاصیت وجودیشان عمل میکنند و آنوقت باین نتیجه رسیدند که باعث آفرینش دنیای باین عظمت که یکی از موجودات آن نوع بشر است دارای عقل و اراده است وطبعاً باید مرید و

حکیم باشد ولی از طرف دیگر چون نسبت به عواطف و احساسات و منافع خود دیدند خیر و شری موجود است یعنی آلام و لذاتی، به خدایان متعدد قائل شدند آنچنانکه در ایران قدیم بعد از پرستش مهر و آتش که خواستند مقام صانع موجودات را از عناصر طبیعت برتر قرار دهند قائل بخدای خیر و شر شدند .

ولی رفته رفته در پرتو هدایت و راهنمایی انبیاء مرسل و فلاسفه بلند اندیشه باین نتیجه رسیدند که اگر این جهان آفریننده‌ای دارد باید مافوق این اشیاء و عناصر طبیعی باشد و تمام آن موجوداتی که تاکنون اجداد آنها ستایش کرده بودند مانند خود آنها مخلوقی بیش نیستند و آن کسیکه تمام اینها را آفریده است باید دارای تمام صفات کمالیه باشد .

آیا ممکن است صانعی که دنیا را آفریده است فانی باشد ؟ بدیهی است نه . زیرا که اگر ابدی نباشد پس ازلی نیست و اگر ازلی نباشد پس معلوم میشود يك وقتی نبوده است و چیزی که نبوده است بدون صانع دیگری چطور موجود شده است . اگر صانع دیگری او را بوجود آورده باشد پس آن صانع دیگر خداست .

زیرا ذات خدا که آفریننده جهان است باید مسبوق بعدم نباشد .

بعد فکر کردند که این خداوند قدیم ازلی باید جسم نباشد زیرا اگر جسم باشد محتاج مکان و حیز خواهد بود . در صورتیکه وجود خداوند باید از هر حیث غنی باشد و باید فرض کنیم خداوند وجود داشته است قبل از اینکه زمان و مکانی موجود باشد .

بعد فکر کردند که این خداوندی که انسان عاقل و با اراده را آفریده است باید خود عاقل و مرید باشد و الا (ذات نایافته از هستی بخش - کی تواند که شود هستی بخش) بعد فکر کردند که موجودی که تمام این دنیای با عظمت را ایجاد کرده و اداره مینماید باید صفات کمالیه را بحد اطلاق دارا بوده قادر مطلق باشد زیرا اولاً عدم قدرت عجز است و عجز برای خالق نقص است و ثانیاً عجز عبارت از ناتوانی در مقابل قوای است که مافوق قوه شخص است . مثلاً اسب از برداشتن و حمل باری که فرضاً پنج خروار وزن دارد عاجز است .

یعنی قوه عضلات و استخوان او دو برابر کمتر از آن قوه جاذبه است که زمین اجسام را بسوی خود میکشد .

یا مثلاً انسان عجز دارد از اینکه به ماوراء جو برسد و اگر رسید خنه میشود زیرا ریه او را برای استنشاق هوایی که مجاور زمین است و ترکیبات معینی دارد آفریده اند و در ماوا و جو این هوای قابل استنشاق وجود ندارد و او (انسان) ندریه و احتیاجات خون و بدن خود را میتواند تعدیل کند و نه هوای مجاور زمین را به ماوراء جو ببرد . ولی این ضعف درباره موجودی که خود اینها را آفریده و این خواص و این قوای باشیاء و عناصر طبیعت داده است معنی ندارد . بعد از این مراحل قطعاً باین نتیجه باید برسند که این موجود توانا و دانا و با اراده و قدیم و قادر یکتا باشد زیرا در غیر این صورت نقص احتیاج و نقص عجز یاو منسوب میشود و فکر مرتقی بشری آفریننده کائنات را منزّه و میرا از این منقصت فرض میکرد چه بدیهی است وقتی ما خداوند را دارای آن صفات کمالیه دانستیم دیگر دلیل ندارد شریکی برای او قائل شویم .

شیخ حسن قمی در اینجا کلام سید را بریده و گفت البته قائل شدن بتعدد الهه ناشی از ضعف فکر بشر است ولی در دیانت مجوس که قائل باهریمن و یزدان هستند قضیه را مجوسان طوری تفسیر میکنند که نه تنها عجز و نقصی بساحت خداوندی راه نمی یابد بلکه این عقیده خود را مؤید ثنویت و کمال صانع قرار میدهند .

آنها میگویند عالم وجود پرتویست از ذات صانع و چون در این عالم خیر و شری هست پس اگر ما هر دو این عمل را انعکاس ذات خداوندی قرار دهیم علاوه بر اینکه تناقضی لازم میآید یعنی باید قائل شویم هم نور و هم ظلمت هم خیر و هم شر از يك مصدر سر میزند نسبت دادن پلیدی و تیرگی و شر به صانع اها تئی است به مقام او پس ناچاریم فرض کنیم فاعل شر موجود دیگری است و فاعل خیر موجود دیگر ....

سید تبسمی کرده فرمودند - این طرز فکر هم ناشی از كوچك مغزی است زیرا خیر و شر در عالم وجود نیست - این خیر و شر هائی که هست از لحاظ زندگانی كوچك و منافع آنی ما است و الا عالم وجود از این خیر و شرها خبری ندارد . حتی يك چیزی که در يك کشور خوب است ممکن است در کشور دیگر بد باشد و چیزی که برای اهل يك شهر شر است ممکن است در

کشور دیگر خیر باشد . و چون دانشمندان خود آنها بسخافت این فکر پی برده اند الان مدعی هستند که ما قائل بـشرك نیستیم بلکه قائل بدو عامل نیکی و بدی هستیم که هر دوی آنها مخلوق يك موجود عالیتری میباشد که نام آن موجود عالیتر اهورامزدا است .

بنابراین خوب است از مرحله پرت نشده و دنبال صحبت را رها نکنیم و در هر صورت این مسئله تقریباً ما بین عقلا قدرمتمیقین و مورد اتفاق است که توحید ملازم ارتقاء عقل انسانی است و هر چیزیکه انسان را از مبداء توحید دور کند در حقیقت عقل او را با انحطاط کشانده است . این است که شریعت اسلام که آخرین دیانات حقه و کاملترین شرایع آسمانی است ( زیرا بمعقیده ما شریعتی است خالد و ابدی ) توحید را اساس ایمان قرار داده و در سراسر قرآن که یگانه سند غیر قابل تردید است بر ضد شرك و توییح مشرکین آیات صریح و فراوان دیده میشود .

سید در اینجا مکثی کرده و مشغول کشیدن قلیان شد که تازه خادم مقبره آورده بود .

سید نجف آبادی از این سکوت استفاده کرد و گفت در خوبی توحید و مزیت آن بر شرك تردید و اشکالی نبوده موضوع این بود که شما یکی از نزدیکترین اشخاص بخانواده رسالت را عاجز از دادن عمر دانستید . سید گفت: مگر عمر غیر از حیات است ؟

سید نجف آبادی گفت: بدیهی است عمر انسان جز حیات او معنی دیگری ندارد

سید گفت : آیا حیات و جان بزرگترین و برترین پدیده های آفرینش نیست ؟

همه گفتند - البته .

سید فرمود : پس چگونه میشود چیزی را که از خصائص ذات خداوند است و آنرا فیض هستی مینامند دیگری بانسان بدهد و آیا اعتقاد باینکه غیر از خداوند دیگری هم قادر بـدادن حیات است شرك نیست ؟

مجد الشریعه: البته شرك است و صریح ترین اقسام شرك این است که انسان دیگری را غیر از خداوند در خلقت و دادن هستی قادر بداند .

سید نجف آبادی - کسی مدعی نشده است که دیگری غیر از خداوند بانسان عمر و حیات میدهد. بلکه مقصود این است که شخص دیگری بواسطه تقرب و نزدیکی به مبداء فیض قادر به این عمل میشود. یعنی در حقیقت واسطه و شفیع این کار میشود چنانکه حضرت مسیح مرده را زنده میکرد.

شیخ حسن قمی گفت - احیاء موتی از اعجاز حضرت مسیح بود و این اعجاز را خداوند باو کرامت کرده بود که آیت و دلیل رسالت او باشد.

مجدالشریعه - من در جواب آقای نجف آبادی که گفتند اشخاصی بواسطه تقرب به مبداء بتوانند شفیع و واسطه مابین مخلوق و خدا باشند نمیتوانم چیزی عرض کنم و بنظر من این قضیه صحیح باشد. و از حضرت آقا استدعا میکنم نظریه خود را در این باب بفرمایند ولی میخواستم در اینجا نکته ای را عرض کنم و آن این است که همین مامردمان موحد و مسلمان که در این عصر پراز اختراع و ترقی زندگی میکنیم اگر با چشم خود ببینیم که کسی مرده ای را زنده کرد بطور تحقیق باو ایمان آورده و او را مبعوث از طرف خداوند قبول میکنیم. آنوقت چگونه ممکن است فرض کرد که مثلاً ۱۹۰۰ سال قبل یعنی آنوقتی که بشر از حقایق اسرار طبیعت نسبتاً کمتر مطلع بوده و هنوز هم علم و اکتشافات مثل عصر حاضر مراحل وسیعهای را طی نکرده بود و طبیعتاً مردم زود باور تر بوده و در مقابل هر حادثه ای که مخالف مألوف و عادت آنها بوده است بنظردهشت و اعجاب میگریستند، و اگر يك شخص زرنگ و تر دستی میتواندست ظاهراً کارهاییکه سایرین از انجام آن عاجز بودند انجام دهد مردم را دور خود جمع کرده و میتوانست در عقیده و عقول آنها مداخله کند. در يك همچون زمانی اگر حضرت مسیح مرده را زنده میکرده است چگونه یهود که منتظر ظهور مسیحی هم بودند باو ایمان نیاوردند و تمام صحابه حضرت مسیح انگشت شمار بودند.

سید نجف آبادی گفت: بواسطه عناد و جهالت چنانکه ابو جهل در مقابل معجزات حضرت ختمی مرتبت بر الحاد و انکار اصرار میورزید.

مجدالشریعه گفت: این استدلال خیلی ضعیف است زیرا اولاً انسان عاقل عناد و لجاج نمیورزد. بر فرض عناد و لجاجی داشته باشد در مسائلی نخواهد بود

که مستقیماً تماس بانفع و ضرر او داشته باشد مثلاً هیچوقت نمیتوان تصور کرد که شخصی عناد و لجاج بکند که خود را از پشت بام پرت کند یا اینکه از منافع مسلمی صرف نظر کند مگر اینکه یا بوسیله خودکشی خیال کند خود را از زحمت و نکت یک زندگانی بدتر از مرگ نجات میدهد یا از منافع آبی و موقتی برای منافع ثابت تر یا عالیتر یا منافع معنوی صرف نظر می کند. یا آنکه طبیعت بشر بر جلب نفع و دفع ضرر گذاشته شده است و علاوه بر این عقل هم این فطرت و غریزه را تقویت میکند که نه یک نفر نه دو نفر بلکه هزاران نفر با دیدن معجزه ای بزرگ مانند زنده شدن مرده حتم بدانند که مباشر این کار مبعوث از طرف خداوند است معذک عناد و لجاج بورزند و از بزرگترین منافع و ابدی ترین لذات که جلب رضایت خداوند و دخول به بهشت است صرف نظر کنند؟! آیا ممکن است انسان عاقل عادی فقط از راه عناد عذاب و قهر خداوند را بپذیرد. مسلم است که این همه افراد بشر که در زمان مسیح بودند همه سفیه و دیوانه و همه مغرض و عنود نبودند و حقیقه بخداوند و معاد و پاداش و مجازات اخروی معتقد بودند و خیال میکردند که اصولی را که در دست دارند همان راه حقیقت و صراط مستقیم خداپرستی و نجات است و اگر در مقام انکار مسیح بر آمدند برای این بود که او را بدعت گذار و خرق کننده حرمت دیانت خود و بالاخره منحرف شده از راه راست حضرت مولی و گمراه کننده سایر بندگان خدا میدانستند و بطور تحقیق اگر او را مبعوث از طرف خدا فرض میکردند در پیروی از تعالیم او بر یکدیگر سبقت میجستند و از طرف دیگر چه بینه و حجتی بالاتر و چه اعجازی بزرگتر از احیاء اموات است پس اگر حضرت مسیح واقعا در زمان خود مرده زنده نمیکرده است تمام یهودان فلسطین با او ایمان میآوردند حتی رومیهای بت پرست هم با همه خشونت و قساوت قلب و با همه تحقیری که نسبت به طوایف مغلوبه مخصوصاً قوم یهود داشتند سر تسلیم خم نموده خداپرست و تابع تعلیمات حضرت مسیح میشدند. پس باین سهولت نمیشود احیاء موتی را یک امر مسلم و غیر قابل انکار فرض کرد.

سید نجف آبادی - اگر منکر معجزات انبیاء شوید دیگر نمیدانم برای انبیا چه باقی میماند و از عقاید اسلامی شما دیگر چه خواهید داشت زیرا احیاء اموات از خصوص صریح قرآن است در آنجا که میفرماید ( ابرء الاکمه والابرص

واحی الموتی ) چنانکه خود حضرت آقا فرمودند یگانه سند غیر قابل تردید و انکار ما قرآن است که هر چه با او مطابق است صحیح است و هر چه مخالف اوست غلط است .

حضرت سید فرمودند : راست است هر چه با قرآن مطابق باشد صحیح والا غلط است ولی مقصود از این هر چیز امور مسلم عقلی نیست زیرا مطابق اصلی که سابقاً گفتیم اگر در قرآن نمی موجود باشد که با موازین عقلی منطبق نباشد ناچار به تأویل آن هستیم یعنی ظاهراً نص را که مخالف با عقل و جزء ممنوعات باشد بطور دیگر تفسیر کنیم . زیرا عقل یگانه مرجع و هادی بشر است . همین احترام و اطاعتی که نسبت به نصوص قرآنی داریم مبتنی بر احکام عقل است یعنی عقل ما بما گفت که خدا هست و آن خدایکتا و عادل و قدیر و قدیم و حکیم است و حضرت محمد مبعوث از طرف اوست و قرآن دستور آسمانی و کلام الله مجید است و اگر کسی غیر از اینطور معتقد و متدین باشد عقاید و دیانت او ارزش زیادی ندارد و حتی میتوانم بگویم يك همچو مسلمانی بقدر آن مشرکی که در راه کشف حقیقت و خداشناسی زحمت تتبع و تحقیق را بخود میدهد ما جور نیست .

پس اگر در قرآن چیزی باشد که مخالف موازین عقل و منطق یا مخالف حس و شهود باشد باید آنرا تأویل نمود و اینکه میگویند قرآن هفت بطن دارد برای همین است . و مخصوصاً در همین مورد يك نص دیگر در قرآن هست که کاملاً معارض با احیاء موتی است بلکه اساساً مخالف با وجود اعجاز است در سوره ( اسراء ) ( و قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك جنة من نخيل و عنب فتفجر الانهار خلالها تنفجیرا او تسقط السماء كما زعمت علينا کسفا و تأتي بالموال ملائكة قبیلا و یكون لك بیت من زخرف او ترقی فی السماء ولن نؤمن لرقيك حتى تنزل علينا كتابا نقرؤه قل سبحان ربی هل كنت الا بشرا رسولا و مامن الناس ان يؤمنوا اجاتهم الهدی الا ان قالوا بهت الله بشرا رسولا قل لو كان فی الارض ملائكة یمشون مطمئنن لنزلنا علیهم من السماء ملكا رسولا . ( از آیه ۹۰ تا ۹۵ ) از این چند فقره چنین استفاد میشود که برای اثبات نبوت پیغمبر نباید انتظار معجزه داشت .



خرق عادت و بظهور رسیدن ممتنعات عقلی بهیچوجه وجود خارجی پیدا نکرده است.

سید نجف آبادی گفت پس فرق ما با انبیاء چیست ما نمیتوانیم معجزه کنیم و آنها نیز نمیتوانند .

سید فرمودند: امتیاز آنها همان است که خداوند در همین آیات بآن اشاره نموده و میفرماید :

( بگو من يك بشرى هستم مثل شما و فقط بمن وحی میشود ) فرق انبیاء با سایر بشر و سعت فکر و عقل و قوت اخلاق آنهاست . فرق آنها با ما این است که بآنها الهام میشود و باصلاح نواقص جامعه و تهذیب اخلاق و فکر مردم قیام میکنند و به سایرین نمیشود .

سید نجف آبادی - پس مردم از کجا بفهمند که مدعی نبوت حقیقه من جانب الله است . اگر بنا باشد معجزه در کار نباشد تشخیص حق از باطل و کشف رسالت يك پیغمبر که حقیقه از جانب خداوند مبعوث شده است با کسی که دروغی مدعی رسالت شده است بچه وسیله ای ممکن است .

سید فرمودند - عن اولایک جواب نقضی باین اعتراض شهادت داده و میگویم اگر بنا باشد هر پیغمبری که بظهور میرسد معجزه نماید دیگر غیر مؤمنی در دنیا باقی نماند. ثانیاً آیا منکرید که این دنیا دنیای اسباب است یعنی هر فعلی باید معلول علت خاصی یا علل خاصه ای باشد وجود هر چیز علل معینه ای لازم دارد چنانکه پیغمبر هم فرموده است ( ای الله ان تجری الامور الا باسبابها ) . اگر ما بخواهیم به پشت بام برویم آیا جز بوسیله پله یا نردبان یا طناب ممکن خواهد بود یا اگر بخواهیم گرم شویم جز با روشن کردن آتش یا نشستن در آفتاب یا بالاخره ایجاد حرارتی میتوانیم گرم شویم ؟ همه گفتند این مطالب جزء قضایای بدیهی است

سید در اینجا بالهجه ای برنده و قاطع گفت پس بچه دلیل ما باید خیال کنیم فرستادن رسول باید ملازم با خرق عادت و بظهور رسانیدن معجزات باشد . سید نجف آبادی گفت: بدلیل لطف خداوند که مخلوق خود را براه راست و بطرف حقیقت راهنمایی کند .

سید فرمودند : اگر این دلیل را بر لزوم معجزه بیاورید من عین این دلیل را برای عدم لزوم بهت رسل میتوانم ایراد کنم .  
فاتمام

یادآوری : عنوان این مقاله تخت پولاد است که اشتباهاً تخته

به لاد جاب شده بود